

بررسی مختصات زبانی قصاید فریدون توللی

قادر بایزیدی^۱

عبدالله طلوعی آذر^۲

چکیده

فریدون توللی از پیشگامان شعر نو فارسی و از زمره شاعران تأثیرگذار معاصر ایران به‌شمار می‌رود که علاوه بر طبع‌آزمایی در قالب‌های نوین، چندین قطعه شعر زیبا و دل‌نشین در قالب‌های کهن از جمله قصیده نیز از وی به جای مانده است. تعداد قصاید او اندک و کمتر از بیست و پنج قصیده است که مضامین گوناگونی از قبیل وصف طبیعت، مدح و ستایش، مسائل سیاسی و اجتماعی و... را شامل می‌شود. جامعه آماری این تحقیق را مجموعه قصاید او که اغلب در مجموعه «بازگشت» به چاپ رسیده، تشکیل می‌دهد. هدف از این پژوهش، بررسی و شناخت شاخص‌ترین ویژگی‌های زبانی فریدون توللی در مجموعه قصاید وی از منظر واژگان، ترکیبات، نحو جملات، افعال پیشوندی، باستان‌گرایی لغوی و نحوی و... با روش توصیفی - تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای است تا از این طریق بتوان سیمای عناصر زبانی حاکم بر قصاید توللی را ترسیم نمود. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که زبان شعری توللی در مجموع ساده، سلیس و پخته است. وی با ساختن ترکیبات بدیع و جدید، به‌کار بردن واژگان امروزی (بخاری و ارز دلاری) در کنار واژگان کهن (هودج و خراج)، استفاده از کلمات عامیانه، کاربرد جملاتی که دارای ساختار نحوی خطی و مستقیم هستند و موارد متعدّد دیگر در مجموعه قصاید، دایره و شمول لفظی و معنایی واژگان زبان فارسی را غنی‌تر و پربارتر کرده است.

واژه‌های کلیدی: مختصات زبانی، قصاید، شعر، فریدون توللی، ترکیبات بدیع، باستان‌گرایی.

۱ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران. (نویسنده مسئول)
Bayazidi1995@gmail.com

۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.
a.toloeiazar@urmia.ac.ir

۱- مقدمه

فریدون توللی (۱۲۹۸ - ۱۳۶۴ ه.ش) از زمره شاعران معاصر ایران به شمار می‌رود که علاوه بر سرودن شعر در قالب‌های نو، چندین قطعه شعر زیبا و دل‌نشین نیز در قالب‌های کهن از جمله قصیده را در کارنامه خویش به یادگار گذاشته است. شاید این سؤال برای خوانندگان جالب باشد که چرا فریدون توللی با وجود اینکه از نخستین پیشگامان شعر مدرن فارسی محسوب می‌شود، ناگهان به سمت شعر سنتی تغییر جهت می‌دهد؟ در جواب باید گفت: از نظر زمانی توللی را می‌توان در دو برهه شناخت: نخست سال‌هایی که از نام‌داران و پرچم‌داران شعر نو به حساب می‌آمد و به سنت‌گرایان حمله می‌کرد و دیگر سال‌هایی که به دلایل مختلف از جمله ناسپاسی گروهی که مطبوعات تهران را در دست داشتند و ضمن تجلیل‌های مکرر از نیما و شاملو و... حق پیشکشوتی وی را نادیده گرفته و بر او می‌تاختند و این خود سبب شد تا توللی رفته رفته بر خلاف دوره پیشین از شعر امروز کناره گیرد و به عمد جانب‌دار ادب کهن و شعر سنتی شود. این بار، او ارزش‌های شعر امروز را نادیده گرفت و قالب قصیده و غزل را برگزید.

زبان شعری قصاید توللی ساده، فصیح و آمیخته‌ای است از زبان کهن، زبان عامیانه و محاوره‌ای و واژگان دخیل اروپایی در کنار واژگان کهنی مانند: خوالیگر، هودج و... حسن امداد در وصف جایگاه توللی در میان شاعران می‌نویسد: «وی در سرودن انواع شعر کمال قدرت را از خود نشان داد. در سبک کهن اشعارش هم‌پایه اشعار بزرگان سخن است و در سبک نو، خود پیشرو روش تازه‌ای است» (امداد، ۱۳۷۲: ۴۸۷).

یکی از مهم‌ترین دلایلی که باعث شده وی مستحق چنین جایگاه ممتازی شود، توجه خاص توللی به عناصر و نگاشت‌های زبانی است که در اشعار وی به‌شکلی پویا و جوشان موج می‌زند؛ بنابراین بررسی ویژگی‌های زبانی توللی در مجموعه قصایدش از اهمیت زیادی برخوردار است. شفیع‌ی کدکنی در کتاب ارزشمند «ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت» درباره زبان شعری توللی می‌گوید: «اگر ما، مقدمه «رهای» فریدون توللی را در نظر بگیریم، در آن جا به هنگام بررسی مسئله زبان شعر

می‌گوید: شعر کلاسیک از لحاظ زبان، زبان بسته، مرده و محدودی داشت که یک مشت کلمات و عبارات کلیشه‌ای از نسلی به نسلی منتقل می‌شد و کلماتی مثل «نوز» و «هگرز» و... در ادبیات کلاسیک هست که شعرای متهلج به لهجه آن دوره یعنی امثال بهار و غیره آن را تکرار می‌کردند... این زبان، زبان مرده‌ای است و بار عاطفی ندارد و بعد از آن زبانی را پیشنهاد می‌کند که ما باید برویم، در میان کلمات زبان فارسی بگردیم، کلماتی زیبا مثل «سبک‌گریز»، «گریزآهنگ» و «شفق پیوند» و این‌طور ترکیبات را یا خودمان بسازیم یا این‌که آنچه را در خمسه نظامی یا دیوان حافظ هست، استخراج کنیم» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۵: ۶۵). باید این نکته را هم افزود که توللی درباره زبان شعر عقیده‌ای خاص داشت. توللی در بحث زبان شعری هم مفردات، کلمات و ترکیبات بدیعی ساخته است و هم از میراث قدما بهره گرفته است.

۱-۱- بیان مسأله و سوالات تحقیق

به‌طور کلی زبان شعری قصاید توللی تحت تأثیر شعرای سبک خراسانی است و او بن‌مایه سخن خود را بر تتبع و پیروی از آن شاعران قرار داده است. سؤال اصلی این تحقیق را می‌توان چنین مطرح کرد که کدام ویژگی‌ها، زبان شعری توللی را در مجموعه قصاید وی برجسته می‌کند و موجب تشخیص ادبی زبان وی از سطح عادی زبان به سطح غیرعادی می‌شود؟

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

مطالعه انواع ادبی به‌ویژه شعر فارسی، بر اساس الگوهای زبان- بنیاد و با رویکرد انتقادی- تحلیلی می‌تواند ما را در فهم بهتر متون و ساختار حاکم بر اثر ادبی یاری رساند. از آنجایی که شعر سنت‌گرای معاصر به‌ویژه قصیده در تکامل و فهم شعر فارسی سهم به‌سزایی دارد، بدیهی است که بررسی مبانی جمال‌شناسی مستولی بر زبان شعری توللی نیز کارکرد و ضرورتی گریز ناپذیر دارد و با توجه به این‌که قصاید توللی از این حیث بررسی نشده است، بدین ترتیب بررسی ویژگی‌های زبانی قصاید وی از اهداف و ضروریات این پژوهش است.

۳-۱- پیشینه تحقیق

در جست‌وجوهایی که توسط نگارندگان به‌عمل آمد، هیچ‌گونه تحقیق یا مطالعه‌ای که به‌صورت مستقل به بررسی ویژگی‌های زبانی قصاید فریدون توللی پرداخته شده باشد، یافت نشد و این حوزه از کار وی مورد توجه ادب پژوهان قرار نگرفته است، اما مقالات و کتب متعددی به شرح زندگی و نقد آثار وی به‌خصوص (گرایش به نوگرایی) تمرکز کرده‌اند. از میان انبوه این نوشته‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

فیض شریفی در کتاب «شعر زمان ما (فریدون توللی)» به شرح حال، شعرهای برگزیده توللی، تفسیر و تحلیل موفق‌ترین شعرها، اوزان عروضی، اضافه‌های تشبیهی و استعاری پرداخته است.

از دیگر پژوهش‌های انجام شده می‌توان به مقاله یدالله بهمنی با عنوان «ساختار و محتوای قصاید فریدون توللی» اشاره کرد که در آن ساختارهای شعری و برخی مضامین قصاید توللی را بررسی کرده است. همچنین محمدرضا تبریزی شیرازی نیز کتابی با عنوان «نقش فریدون توللی» دارد که در آن به نقش فریدون توللی در ادبیات سیاسی و اجتماعی دوران دیکتاتوری محمدرضا شاه پرداخته است. دستغیب نیز در مقاله «فریدون توللی و آثارش» به بررسی تفصیلی آثار توللی پرداخته است. علاوه بر این‌ها سایر مطالب جسته گریخته‌ای را که در کتب تاریخ ادبیات به‌صورت پراکنده نوشته شده است، می‌توان ذکر کرد.

۲- بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱- باستان‌گرایی (آرکائیسیم)

شاید پس از وزن و قافیه مهم‌ترین راه تشخیص دادن به زبان، کاربرد آرکائیک زبان باشد (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۲: ۲۴). باستان‌گرایی یا آرکائیسیم به کار بردن تعمدی عبارات، اصطلاحات و واژگان منسوخ یا شیوه نحوی مهجور و غیر متداول جملات در زبان امروز است. پس روی هم رفته باستان‌گرایی را می‌توان در دو شاخه (۱) واژگان و (۲) نحو، مطالعه کرد. این عنصر زیباسازی کلام در قصاید توللی به صورت

چشم‌گیری دیده می‌شود. از آن جایی که رشته دانشگاهی توللی باستان‌شناسی بوده و وی به میراث کهن پارسی و شاعران سبک خراسانی توجه زیادی داشته است، کاربرد این مشخصه زبانی در شعر وی امری طبیعی است.

۲-۱-۱- باستان‌گرایی واژگانی: این نوع از باستان‌گرایی «از برجسته‌ترین عوامل تشخیص زبان است که جای خالی وزن، در مفهوم عروضی آن را نیز تا حدی پر می‌کند» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۲: ۲۵). نیز باستان‌گرایی منحصر به کاربرد لغات مرده و متروک نیست، بلکه انتخاب تلفظ قدیمی‌تر واژه هم باستان‌گرایی به‌شمار می‌رود؛ مانند:

کژاغند:

خود به من آن‌گونه که ببری ز کمین‌گاه تازد به من آن‌گونه که گردی ز کژاغند
(توللی، ۱۳۷۶: ۳۷)

ایاغ:

من دوست‌دار آن غم‌شیرین دلکشم کاندز خزان دمیده چو می در ایاغ‌ها
(همان: ۲۸۵)

فگارار:

رمیده‌دل، سر دیدار باغ و سبزه ندارد که جاودانه بود، لاف بیدلان و فگارار
(همان: ۲۴۷)

خوالیگری:

پختگان داند و دانایان کزین رنگین طعام منت خوالیگری بر طبع سودائیم نیست
(همان: ۳۲۴)

ارغند:

بزغاله ناباور آسوده ز گرگ است از ساده‌دلی بی‌خبر از مردم ارغند
(همان: ۳۷)

به جهت بسامد بالای واژگان کهن و عنصر آرکائیسیم زبانی ذکر همه ترکیبات از
حوصله این جستار مختصر بیرون است. نمونه‌های دیگر باستان‌گرایی در شعر تولی
عبارتند از:

خرامنده (۲۴۶)، خراج (۲۴۶)، هودج (۲۴۷)، بسان (۲۴۷)، خدنگ (۳۲۰)،
جناغ (۲۸۵)، چامه (۲۵۳)، ستیغ (۲۵۱)، خون‌پالا (۲۵۱)، اژدر (۲۵۱)، جوشن
(۳۲۲)، دوشینه (۳۷)، غم‌آگند (۳۸)، نیوشیدن (۴۷)، شرر (۲۳۷)، سندان (۶۰)،
گوژ (۲۵)، طیلسان (۲۲۴)، حنظل (۲۲۴).

۲-۱-۲- باستان‌گرایی نحوی:

نحو (syntax) به سخن کوتاه، به قواعدی گفته می‌شود که از چگونگی هم‌نشینی
تکواژها بر روی زنجیر گفتار و ساختن واحدهای بزرگ‌تر گفتگو می‌کند (باقری،
۱۳۹۲: ۱۵۹). هر نوع عدول از نحو زبان عادی و روزمره و به‌کاربردن نحو زبان کهنه
ذیل مفهوم باستان‌گرایی نحوی جای می‌گیرد. توسع و تنوع در حوزه نحوی زبان از
مهم‌ترین عوامل برجستگی و تشخیص بخشیدن به زبان ادب است (شفیعی‌کدکنی،
۱۳۹۲: ۲۶).

کاربرد «اندر»:

نوبهاران خواند اندر گوش جانت نرم نرم کای به رخ چون روز روشن در شب یلدا نگر
(تولی، ۱۳۷۶: ۲۵۳)

غوغانکنان هر سو شتابد، دوره‌گردی بادام سبز اندر طبق بر گرد کوها
(همان: ۲۷۲)

در ابیات فوق حرف اضافه «در» به صورت «اندر» آمده که از ویژگی‌های زبانی سبک خراسانی است.

۲-۱-۲-۱- کاربرد دو حرف اضافه برای یک متمم:

ذوفنونم من به شعر اندر، کهن‌پرداز نو وندرین گوهرنگاری کس به شیدائیم نیست
(همان: ۳۲۲)

۲-۲-۱-۲- آوردن «همی» بر سر فعل:

روح چنگیزی درین ویرانگری بینم همی گرچه گردن خون‌فشان از تیغ یاساییم نیست
(همان: ۳۲۳)

بر تابش من، کنون همی لایید آن سگ که دمش به استخوان بستم
(همان: ۲۲۴)

۲-۲-۱-۳- آوردن پیشوند «ب» بر سر فعل ماضی:

از نم نم باران سحر یک‌شبه بشکفت صد غنچه خندان به فروهشته غبار
(همان: ۱۶۵)

پاس گله بین که گرگ زیرک را بنهادم و طعنه بر شبان بستم
(همان: ۲۲۴)

۲-۲- استفاده از افعال پیشوندی

فعل پیشوندی، به فعلی گفته می‌شود که عنصر غیر فعلی آن پیشوند است. این نوع افعال با اضافه شدن پیشوندی به آغاز فعل‌های ساده ساخته می‌شوند؛ مانند بازآمدن، درآوردن، درآمیختن، فروریختن، فرارسیدن، ورفتن و... (رضایتی‌کیشه خاله؛ دیان، ۱۳۸۸: ۲۸)، همچنین یکی از عناصر آشنایی‌زدایی و هنجارگریزی در حوزه زبان شعری کاربرد افعال پیشوندی است که باعث می‌شود، شاعر دامنه لغات خود را برای

افاده معنای شعر کثرت بخشد. قرار دادن بعضی از پیشوندها در ذیل یک معنی یا یک عنوان جنبه دقیق ریاضی وار ندارد، بلکه امری تقریبی است (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۱۵۶)؛ مثلاً پیشوند «بر» یا «در» و... همیشه معنای واحدی ندارند و بسته به نوع قرار گرفتن در زبان شعر، کارکرد آنها متفاوت خواهد بود. توللی از پیشوندها برای ساختن لغات جدید و امتیاز بخشیدن به کلام خویش به وفور استفاده کرده و از این نظر دایره لغات زبان فارسی را از برخی جهات توسعه بخشیده است. به نمونه های زیر توجه نمایید:

۲-۲-۱- پیشوند بر

در تعریف پیشوند «بر» می توان گفت: بر سر فعل می آید و معمولاً مفهوم جدیدی به آن اضافه می کند:

غریو شیون زاغان دل فسرده برآمد به جای نغمه شیرین قمریان و هزاران
(توللی، ۱۳۷۶: ۲۴۵)

در بیت فوق پیشوند «بر» با وجود اضافه شدن به فعل، در معنی آن تغییری ایجاد نکرده و به بیانی صریح تر، معنی فعل ساده حفظ شده است، ولی با الحاق «بر» به فعل، گویی فعل با شدت بیشتری انجام می شود.

۲-۲-۲- در

حرف اضافه «در» دارای معانی مختلفی است که معنی انضمامی آن درونی و داخلی است و در زبان فارسی نقش پیوندی نیز دارد (بهرامی خورشید؛ نامداری، ۱۳۹۸: ۴۸).

به آب چشمه ز پرتاب سنگ ریزه درافتد هزار دایره در پشت جست و خیزشکاران
(توللی، ۱۳۷۶: ۲۴۶)

در مورد فعل افتد که با پیشوند «در» ترکیب شده است، ظرفیت نحوی تغییر

پیدا کرده و به تعداد موضوعات فعل اضافه شده است.

مثال‌های بیشتر:

برنشستن (۲۴۷)، بازآمدن (۳۲۱)، برنهادن (۳۲۱)، فروماندن (۳۲۱)، برافزودن (۳۲۵)، درگسلیدن (۳۸)، برآوردن (۳۸)، درشکستن (۳۸)، درگذشتن و درنگریستن (۳۸)، برانداختن (۴۸)، برکندن (۴۸)، برافروختن (۱۶۷)، فروبردن (۶۱).

۲-۳- کاربرد واژگان عامیانه و امروزی

به‌طور کلی منظور از «واژگان عامیانه و امروزی» واژگانی است که در تداول عامیانه کاربرد دارد و در فارسی معیار، معادل دیگری دارد؛ مانند: دم دست، کیپ و... می‌توان خاطر نشان کرد که میان واژگان عامیانه و معیار در ادب فارسی مرز دقیقی وجود ندارد تا بر مبنای آن بتوان مصداق‌های هر یک را به‌طور دقیق بازشناخت (انزایی‌نژاد، ۱۳۶۶: ۶).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های زبانی فریدون توللی به کارگیری زبان مردم کوچه و بازار و اصطلاحاتی است که مردم روزانه به کار می‌برند. این عبارات به‌صورت گسترده‌ای در شعر توللی انعکاس یافته‌اند و توللی اصولاً این اصطلاحات کوچه و بازاری را به‌خوبی در اشعارش جا انداخته است؛ هر چند این عبارات از صلابت و ساخت ادیبانه شعر می‌کاهد، اما همین امر که به‌صورت طبیعی در قصاید وی جلوه می‌کند، باعث شده است تا شعر وی سلیس و روان گردد و مخاطبان عامه، اشعار وی را به راحتی درک کنند.

- ترن:

شعر من چون دیگ جوشان است و با من صد قطار / وین ترن هر جا رود جایی که بازآئیم نیست
(توللی، ۱۳۷۶: ۳۲۱)

ترن واژه‌ای فرانسوی به معنای قطار است که وارد زبان فارسی شده و به‌صورت کلمه‌ای عامیانه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

خر کردن، خاک بر سر کردن:

ترسم ز فرط شعبده چندان خرت کنند تا داستان عشق وطن باورت کنند
من، رفتم از چنین ره و دیدم سزای خویش بس کن تو ورنه خاک وطن بر سرت کنند
(توللی، ۱۳۶۹: ۲۵)

به نظر حق شناس یکی از ویژگی‌های زبان عامیانه بهره‌گیری از ترکیب‌های نحوی در واژه‌سازی است؛ مانند صورت‌بندی نمونه‌های بالا که از ترکیب اسم و مصدر تشکیل شده و معنایی استعاری به خود گرفته‌اند (حق شناس، ۱۳۷۹: ۶۲).

- بخاری، ارز دلاری، اداری، آهنگ نواری:

از دشت و دمن باد دل‌انگیز بهاری گوید: که درود من و بدرود بخاری
ور بنده آن سیم و زری، نرگس صد برگ صد گنج درم دارم و صد ارز دلاری
پا بر سر کرسی زن و آن دخمه رها کن ای پای دلت بسته به زنجیر اداری
ز آن غلغله کز بلبل شیدا شنود گوش دستی نه که تا پر کند آهنگ نواری
(توللی، ۱۳۶۹: ۱۶۵-۱۶۶)

۲-۴- ترکیب‌سازی

ترکیب‌سازی در یک زبان، درست همانند تکثیر سلولی در بدن موجود زنده، بقای آن را تضمین می‌کند (عابدی؛ علی‌جولا، ۱۳۹۴: ۲۰۵). به عقیده بیشتر زبان شناسان، زبان فارسی از جمله نیرومندترین و بااستعدادترین زبان‌ها در ساختن ترکیبات و لغات جدید به‌شمار می‌رود. شاعران پارسی‌گو از زمان‌های بسیار کهن تا به امروز همواره به ساختن لغات و تعبیرات جدید همّت گمارده‌اند؛ حتی حافظ در اکثر غزلیاتش همان مضامین و مفاهیم شعری سده‌های پیشین را با ساخت و فرمی جدید ارائه می‌کند. توللی نیز از این قاعده مستثنی نبوده، هم در اشعار نیمایی و هم اشعار سنتی‌اش به ساختن ترکیب‌های نو و بدیعی پرداخته است. این ترکیبات بیشتر به یکی از شیوه‌های زیر ساخته شده‌اند:

۲-۴-۱- ترکیب اسم با بن فعل

آهوی نافه‌پرور آن دشت نرگسی تیهوی نغمه‌گستر آن باغ عنبری
(توللی، ۱۳۶۹: ۱۷۳)

دل افروز (۳۷)، خون‌فشان (۳۲۳)، اخترفشان (۲۸۴)، خشم‌آلود (۲۵۰)، مخمل
پوش (۲۵۰)، ره‌پیما (۲۵۰)، خون‌پالا (۲۵۰)، عطرافشان (۲۷۱)، گوهرفشان (۳۲۱)،
گل‌آویز (۲۴۱)، نغمه‌خوان (۲۱۵)، نکته‌دان (۲۷۶)، دامن‌گیر (۲۵۰)، غم‌آفرین
(۳۱۶)، شب‌گیر (۲۰۰)، نغمه‌گستر (۲۱۲)، مردم‌فکن (۱۹۶)، بادپیما (۲۶۶)،
عالم‌گیر (۳۲۳)، سنگ‌ریز (۲۲۴)، پتک‌اوفتاده (۲۵)، نفس‌گیر (۲۱۶) چادرنشین
(۲۸۴) و...

۲-۴-۲- ترکیب صفت با اسم

این اسم مرکب که دستورنویسان از آن تحت عنوان ترکیب وصفی نام می‌برند، از
دگرگونی جای صفت و موصوف به‌دست می‌آید:

او تازه بهاری است، دل افروز و گل‌افشان من زردی پاییزم و دم‌سردی اسفند
(همان: ۳۷)

چابک‌پا (۲۵۰)، زیباتمشک (۲۵۰)، کهن‌جامه (۲۵۶)، تازه‌بهار (۳۷)، گریزان
قطره (۶۰)، بزرگوار امام (۴۷)، شکسته‌پیمان (۲۷۶)، ساده‌دل (۳۷)، افسرده‌جان
(۱۸۰)، شکفته‌برگ (۴۵)، سنگین‌دل (۲۱۱)، زیبارو (۲۱۱)، باریک‌کمر (۲۳۹)،
نوبهاران (۲۵۳) و...

۲-۴-۳- از ترکیب صفت و بن فعل

ذوفنونم من به شعر اندر کهن‌پرداز نو وندرین گوهر نگاری کس به شیوائیم نیست
(همان: ۳۲۱)

هرزه‌کوش (۶۰)، خام‌اندیش (۶۰)، کهن‌پرداز (۳۲۱)، مکرآمیز (۳۲۰)، خاموش
نشین (۳۲۱)، پشیمان‌گشته (۲۲۱)، مهر‌آویز (۳۱۲)، پیدانشان (۱۱۴) و...

۲-۴-۴- از ترکیب دو اسم

گاهی از ترکیب دو اسم مستقل، صفتی مرکب به‌دست می‌آید که در عمق این
ترکیب تشبیهی مضمّر نهفته است:

پر از شکوفهٔ نارنج گشته دامن باغ که تا به پیش تو گل‌چهره با نثار آید
(همان: ۳۱۴)

گل‌چهره (۳۱۴)، سرخ‌نار (۲۸۴)، رنگین‌جامه (۲۵۰)، رنگین‌بهار (۲۷۱)، شغال
بچه (۲۷۰)، سفیدحصار (۲۷۱)، سیه‌چشمان کشمیری (۴۵)، جام جم (۲۸)،
سیه‌جامه (۲۱۱)، سیه‌اختر (۲۲۳)، رنگین‌طعام (۱۳۴)، شب‌چراغ (۱۱۸)، سیماب
(۳۲۱) و... همان‌گونه که ملاحظه شد شاعر به ترکیب‌سازی علاقه و احساس عمیقی
داشته و از هر فرصتی جهت ساختن ترکیبات و تعبیرات مختلف بهره گرفته است.
این ترکیبات هم باعث برجسته‌سازی سیاق زبان و هم اوج‌گرفتن جمال کلام شده
است.

۲-۵- کاربرد جملاتی که دارای ساختار نحوی مستقیم هستند

از دیگر ویژگی‌های سخن توللی در قصاید، برخلاف شعرای معاصر خویش،
بهره‌گیری از جملات با ساختارهای نحوی مستقیم و خطی است. در این نوع ابیات
شاعر محور هم‌نشینی کلمات را در هم نمی‌ریزد، بلکه جای فاعل، مفعول، فعل و...
ثابت و بدون تغییر باقی می‌ماند. موارد بسیاری از این نوع را در کلام او می‌توان پیدا
کرد:

گرچه در گوهرفشانی داویکتاییم نیست بیش‌از این بر لاف گستاخان شکیباییم نیست
(همان: ۳۱۹)

نازنینا خیز و در فیروزه‌گون دریا نگر موج خشم‌آلود سیمین‌دست چابک پا نگر
(همان: ۲۵۰)

دست سوسن را به دست نرگس پر غنچه بین زلف سنبل را به دوش زنبق بویا نگر
(همان: ۲۵۱)

هرزه کوشا گر بهوشی حلقه بر این در مکوب سر بر این سندان غم چون پتک آهنگر مکوب
(همان: ۶۰)

در بر رخ هر چه قلتبان بستم وز نعمت گفت‌وگو دهان بستم
خون در دل خصم بدزبان کردم در بر رخ خلق بدگمان بستم
(همان: ۲۲۳)

۲-۶- واژگان پربسامد در قصاید توللی

۲-۶-۱- اشاره به شخصیت‌های تاریخی، دینی و اساطیر ایران باستان

به کاربرد بردن اسامی شخصیت‌ها و قهرمانانی که در گذر تاریخ چهره‌ای اسطوره‌ای به خود گرفته‌اند، در ذهن و زبان توللی فراوان دیده می‌شود. اغلب شخصیت‌های تاریخی مورد استفاده توللی در مجموعه قصاید مربوط به بزرگان قبل از اسلام هستند و بعد میهنی آن‌ها بر جنبه دینی‌شان می‌چربد و برای اهل ادب آشکار است که علاقه زیاد توللی به ایران باستان دلیل این مدعاست:

پتک اوفتاده در کف ضحاک و این گروه خواهان که باز کاوه آهنگرت کنند
(همان: ۲۵)

زنجیر عدل خسرو و آن خر که شکوه کرد آورده‌اند تا به حقیقت خرت کنند
(همان: ۹)

من با دل ساده پور ساسانم کان دیده به دخت اردوان بستم
(همان: ۳۱)

نمونه‌های بیشتر عبارتند از: جام جم و آینه اسکندر (۲۸)، رویین تنی اسفندیار (۱۲)، ازدواج روشنک، دختر دارا با اسکندر (۶ و ۷)، اعجاز موسی و فتنه سامری (۲۶)، امام رضا (ع) و انگور زهرآلود (۱۹)، امام رضا (ع) و ضمانت آهو، مزدک‌کشی انوشیروان (۱۵)، کورش و اردشیر (۱۲)، سیمرغ (۱۴)، عیسی و جان‌بخشی به مردگان (۳)، یوسف و حسادت برادران (۱۴) و...

۲-۷- توجه به طبیعت و متعلقات آن

توجه به طبیعت و بهره‌گیری از عناصر آن در شعر، از دیرباز در کانون توجه شاعران بوده است. این کاربرد در قالب قصیده به طرز چشم‌گیری دیده می‌شود. گاهی این پدیده‌های طبیعی مفاهیم نمادین به خود می‌گیرند:

از دشت و دمن باد دل‌انگیز بهاری گوید: که درود من و بدرود بخاری
از نم نم باران سحر، یک‌شبه بشکفت صد غنچه خندان، به فروشته غباری
هر لحظه نشاطی طلبد از گل خشخاش خمیازه آن سوسن زیبا به خماری
با لاله خونین به رقص آمده از باد رقصان شده بر گور خود آن عشق مزاری
هرجا نگری زنبق و نیلوفر و لادن از بندر دیلم زده صف تا در ساری
(همان: ۱۶۵)

توللی در ابیات بالا به وضوح عناصر و پدیده‌های طبیعت بهاری را برای ما به تصویر می‌کشد و با ترکیب انواع گل و گیاهان و... زادگاه شاعر در هنگام بهاران را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند و گاهی با این عناصر هم‌کلام می‌گردد. به نمونه‌های زیر دقت کنید:

صاعقه (۱۶۵)، گلبرگ اناری (۱۶۷)، لاله‌عداری (۱۶۷)، بز کوهی (۲۳۷)، برف
گران بر ستیغ کوه زراندود (۲۳۷)، رود خروشان (۲۳۷)، تیر ترکش خورشید
(۲۳۸)، رقصنده‌بید (۲۷۱)، پاییز پرکرشمه (۲۸۴)، استخر نقره‌فام (۲۸۵)، شاخ
بلوط سوخته (۲۸۵)، الماس دانه دانه (۲۸۴)، نغمه‌های دلکش زنگ الاغها (۲۸۴)،
تاج جنگل زیبا (۲۴۶)، دریاچه پر از زورق سیمینه گرد (۲۷۱)، دشت مخمل پوش

(۲۵۰)، شاخ دامن‌گیر آن زیبا تمشک (۲۵۱) و موارد متعدد دیگر.

۲-۸- بهره‌گیری از انواع رنگ‌ها

توللی در چند قصیده از کاربرد انواع رنگ‌ها برای بیان عناصر و اجزای طبیعت، حالات شخصی و عاطفی خود بهره می‌برد؛ برای مثال رنگ زرد را نشانهٔ کهولت سن شاعر، سیاه را اوضاع نامساعد زندگی و خفقان سیاسی دوران رضا شاه، سفید را برای سپید شدن مو، زیبایی ظاهری معشوق و... ذکر می‌کند. بازتاب این رنگ‌ها حتی بر تمام شعرهای نیمایی وی نیز سایه انداخته است:

او تازه‌بهاری است دل‌افروز و گل‌افشان / من زردی پاییزم و دم‌سردی اسفند
(همان: ۳۷)

چون در شب سرد و تیره بارد / آن ابر سیاه ز آسمان‌ها
(همان: ۸۵)

وان گردن سپید نمایان سپیده‌فام / از هاله‌ای که الفت غم بود با شبش
(توللی، ۱۳۷۶: ۱۳۶)

سپید، سرخ و زراندود و زرد و سبز و سیه بین / کرشمه‌بازی پروانه بر کبودی خاران
(همان: ۲۴۶)

نمونه‌های دیگر:

روح سیه‌کام (۱۸۰)، در این شبان تیره (۱۷۳)، مرگ تیره (۱۸۲)، ستاده زاغ
سیه‌جامه (۲۴۵)، گه زرد و گاه سرخ و گهی نیلگون شود (۲۸۵)، ابر سپید (۲۸۵)،
سبز نوخیز (۲۳۷) و...

۲-۹- کاربرد «کاف» تصغیر

در قصیدهٔ «غم پاییز» واژگان زیر را می‌بینیم که در آن «ک» نشانهٔ تصغیر به

صورتی زیبا به کار رفته است:

هدهدک

به زیر ابر نگین بار بامداد خزانسی نشسته هدهدک از طوق سینه دانه شماران
(همان: ۲۴۶)

مرغک

با زخمه شیرین عبادی به نوا شد صد مرغک خوش نغمه به آهنگ سه تاری
(همان: ۱۶۶)

۲-۱۰- دوگان سازی صرفی

دوگان سازی صرفی، تکرار را حاصل ساختارهای صرفی زبان می‌داند که چند دختر-اغلب دو دختر- دارند و این دخترها در ویژگی‌های معنایی و نحوی هم‌سان هستند. بر اساس این نظریه، دوگان سازی زمانی صورت می‌گیرد که صرف دو بار به یک سازه زبانی و با رویکرد تکرار تحقق پذیرد (Inklas & Zoll, 2005:25). توللی در قلمرو اشعارش از عنصر دوگان سازی با بسامد بسیار بالایی بهره گرفته که گاهی از آن با هدف تأکید بر مضمون کلام نیز سود برده است؛ مانند: چک چک (۳۱۴)، پاره پاره (۲۸۵)، نم نم (۱۶۵)، نو نو (۲۱۱)، سزای سزا (۴۷)، رضای رضا (۴۷)، کشان کشان (۱۱۲).

۳- نتیجه گیری

بر پایه آنچه گفته شد، مشخص گردید که فریدون توللی در مجموعه قصاید خویش از شگردهای زبانی متعددی برای ارتقای سطح عادی زبان شعری خویش به سطح غیر عادی یا کلام ادبی و آرایش سخن استفاده کرده است. از مهم‌ترین عناصری که توللی در حوزه زبانی از آن‌ها بهره جسته، می‌توان به باستان‌گرایی و واژگانی و نحوی اشاره کرد؛ برای نمونه شاعر در حوزه باستان‌گرایی واژگانی از

کلمات کهنه‌ای مانند ارغند، کژاغند و... استفاده کرده است و در حوزه باستان‌گرایی نحوی کاربرد کلمه «اندر» یا استفاده از حرف اضافه دوتایی و کاربرد فراوان «همی» در اشعارش دیده می‌شود. همچنین در قصاید توللی انواع افعال پیشوندی مثل درافتادن، برآمدن و... به وفور یافت می‌شود. از دیگر ترکیبات گسترده در قصاید وی کاربرد لغات عامیانه مانند ارز، بخاری و... در کنار لغات متروک است که خود باعث تشخص زبان شعری یک شاعر می‌شود. علاوه بر این‌ها کاربرد کاف تصغیر، ترکیب سازی به روش ترکیب اسم و بن فعل، صفت و فعل، اسم و صفت، ترکیب دو اسم و استفاده از جملات با ساختار نحوی مستقیم، کاربرد واژگان با بسامد بالا مانند به‌کار بردن انواع شخصیت‌های اسطوره‌ای، تاریخی و دینی، استفاده فراوان از انواع و اقسام رنگ‌ها برای بیان مقاصد مختلف، استفاده از پدیده‌های جهان طبیعت، دوگان‌سازی و... نیز در اشعار وی نمود بارز دارد و در مجموع می‌توان گفت که ساختار زبانی قصاید فریدون توللی سلیس، پخته، ساده و روان است و زبان شعری وی از تکلف و تصنع شعر قدما به دور است.

کتابشناسی

- ۱- امداد، حسن، (۱۳۷۲)، «*توللی و حوادث فارس*»، آینده، سال یازدهم، شماره پیاپی، صص ۱۱-۱۲.
- ۲- انزایی نژاد، رضا؛ ثروت، منصور، (۱۳۶۶)، *فرهنگ معاصر*، تهران: امیر کبیر.
- ۳- باقری، مهری، (۱۳۹۲)، *مقدمات زبانشناسی*، چاپ شانزدهم، تهران: قطره.
- ۴- بهرامی خورشید، سحر؛ نامداری، اسما، (۱۳۹۸)، «*بررسی افعال پیشوندی در زبان فارسی از منظر صرف ساخت*»، فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه، سال هفتم، شماره ۲۵، صص ۳۵-۵۵.
- ۵- توللی، فریدون، (۱۳۶۹)، *بازگشت*، چاپ اول، شیراز: نوید شیراز.
- ۶-، (۱۳۷۶)، *شعله کبود؛ منتخب پنج دفتر*، چاپ اول، تهران: سخن.
- ۷- حق شناس، علی محمد، (۱۳۷۹)، «*فرهنگ فارسی عامیانه یا گفتاری، کدام؟*» نشر دانش، سال هفدهم، شماره ۲، صص ۳۵۲-۳۸۷.
- ۸- رضایتی کیشه خاله، محرم؛ مهدی، دیان، (۱۳۸۸)، «*فعل های پیشوندی در آثار منثور فارسی از آغاز تا پایان قرن پنجم*»، ویژه‌نامه فرهنگستان (دستور)، ۵ (۵)، صص ۲۷-۵۰.
- ۹- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۹۲)، *موسیقی شعر*، چاپ چهاردهم، تهران: آگه.
- ۱۰-، (۱۳۹۵)، *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، چاپ نهم، تهران: آگه.
- ۱۱- عابدی، محمدرضا؛ علی جولا، الهام، (۱۳۹۴)، «*ترکیب سازی و هم آیی واژگانی در شعر انقلاب اسلامی و پایداری*»، نشریه ادبیات پایداری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال هفتم، شماره ۱۳، صص ۲۰۵-۲۲۶.
- ۱۲- فرشیدورد، خسرو، (۱۳۹۲)، *دستور مفصل امروز*، چاپ سوم، تهران: سخن.